

# پناهندگی ژرژ آزرلینکو و نزاع سفارتخانه‌ها در تهران، ۱۹۲۱-۱۹۲۲ م. / ۱۳۰۰-۱۳۰۱ ش. علی کالیراد<sup>۱</sup>

## چکیده فارسی

مقاله حاضر به دنبال بررسی پیامدهای پدیده مهاجرت و پناهندگی اتباع شوروی به ایران در سال‌های پس از انقلاب ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ ش.، ماجرای پناهندگی ژرژ آزرلینکو (۱۹۲۱-۱۹۲۲ م. / ۱۳۰۱-۱۳۰۰ ش.) را دستمایه مطالعه قرار داده است. در بافتار پیچیده مقطع تاریخی مورد بحث که با عقد معاهده ۱۹۲۱ م. / ۱۲۹۹ ش. میان ایران و روسیه شوروی، کشمکش‌های داخلی و رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای، خصوصاً بریتانیا و روسیه شوروی، شکل گرفته بود، رخداد مزبور به سرعت ابعاد سیاسی و دیپلماتیک یافت. درخواست استرداد آزرلینکو توسط نماینده روسیه شوروی، و حمایت سفارت فرانسه از وی، آشکارا پناهندگی را به عرصه‌ای برای اعمال فشار و چانه‌زنی‌های بین‌المللی تبدیل کرد. مواجهه دولت ایران با این بحران، گویای ضعف‌های ساختاری و چالش‌های حاکمیتی بود که تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی توسط دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جبران شود. این پژوهش از رهگذر واکاوی ماجرای آزرلینکو، بر اهمیت بررسی رخداد‌های خرد برای درک بهتر ابعاد فراملی و پیچیدگی‌های روابط خارجی ایران در دوره گذار پس از جنگ جهانی اول تأکید می‌کند.

## واژگان کلیدی

روابط ایران و شوروی؛ پناهندگان شوروی؛ ژرژ آزرلینکو؛ تیودور روتشتاین.

## The Asylum of Georges Azrilenko and the Embassy Disputes in Tehran, 1921–1922

### Abstract:

This paper examines the consequences of the phenomenon of migration and asylum-seeking by Soviet citizens to Persia in the years following the 1917 Revolution, using the case of Georges Azrilenko (1921–1922) as its subject of study. Within the complex historical context of the period—shaped by the 1921 Treaty between Persia and Soviet Russia, internal conflicts, and the rivalry of external powers, particularly Britain and Soviet Russia—the incident quickly assumed political and diplomatic dimensions. The Soviet representative's demand for Azrilenko's extradition, coupled with the French Embassy's protection of him, clearly transformed asylum into an arena for international pressure and bargaining. The Persian

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران kalirad@ut.ac.ir

government's response to this crisis revealed structural weaknesses and governance challenges, which figures such as Ahmad Qavam and Mohammad Sa'ed sought to mitigate through individual initiative. By analyzing the Azrilenko affair, this research underscores the importance of studying minor events to better understand the transnational dimensions and complexities of Persia's foreign relations during the transitional period following the First World War.

**Keywords:**

Persia-Soviet relations; Soviet refugees; Georges Azrilenko; Theodore Rothstein.

**مقدمه**

بامداد ۱۸ مه ۱۹۲۰ / ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹، ناوگان روسیه شوروی در دریای مازندران به فرماندهی فیودور راسکولنیکوف<sup>۱</sup> به سوی بندر انزلی آتش گشود. اگرچه این تهاجم به بهانه تعقیب کشتی‌های نیروهای ضد انقلاب وابسته به ژنرال دنیکن<sup>۲</sup> صورت گرفت، به استقرار نیروهای بلشویک در خاک ایران انجامید. پیامد حضور نظامی بلشویک‌ها، شکل‌گیری جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران در گیلان بود که پس از چندی، کمونیست‌های ایرانی زمام آن را به دست گرفتند (گیتس، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۳؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۲۹-۴۰). همزمان با کشمکش‌های حکومت مرکزی و جمهوری شوروی گیلان، مذاکراتی با هدف عادی‌سازی روابط تهران و مسکو صورت گرفت که نتیجه آن، عقد معاهده فوریه ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹ بود. در پی آن، حکومت بلشویکی، تصمیم به اعزام تیودور روتشتاین<sup>۳</sup> به عنوان نماینده خود به ایران گرفت. دولت ایران اصرار داشت که پیش از آغاز فعالیت نماینده روسیه شوروی در تهران، نظامیان بلشویک از شمال ایران خارج شوند. با وجود عدم تحقق این امر، روتشتاین در آوریل ۱۹۲۱ م. / اردیبهشت ۱۳۰۰ ش. وارد تهران شد (اسکلیروف، ۱۳۸۰: ۱۸۰؛ بیات، ۱۳۸۸: ۳۸۱-۳۸۴؛ پرسیتس، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۶). به واقع، روتشتاین در حالی رهسپار تهران شده بود که رهبران انقلاب بلشویکی سخت در تکاپوی تثبیت پایه‌های نظام نوپای‌شان در عرصه‌های داخلی و خارجی بودند؛ چنانکه در مارس ۱۹۲۱ م.، در دهمین کنگره حزب کمونیست از سیاست نوین اقتصادی (NEP) رونمایی شد و هم‌زمان مذاکرات کراسین، نماینده روسیه شوروی، با بریتانیایی‌ها بر سر عقد معاهده بازرگانی به سرانجام رسید (شاکری، ۱۳۸۶: ۳۳۶-۳۴۶). روتشتاین نیز مأمور راهبری دور جدیدی از سیاست‌های مسکو در ایران بود. چندماه پیش‌تر، در فوریه ۱۹۲۱ م. / اسفند ۱۲۹۹ ش.، کودتایی به کارگردانی عوامل بریتانیا در ایران صورت گرفت که مقدر بود سرنوشت این کشور را دگرگون سازد. در بحبوحه این تحولات، رخدادی کوچک و کم‌اهمیت بر پیچیدگی‌های روابط مسکو و تهران افزود: پناهندگی یک کارگزار بلشویک.

**پیشینه پژوهش**

تا پیش از سرنگونی حکومت تزاری در ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ ش. ایران یکی از مبادی اصلی مهاجرت (دائم و موقت) به امپراتوری روسیه بود؛ چنانکه طی سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۵ م. / ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۳ ش. بیش از دویست‌هزار نفر از اتباع ایران به قلمرو همسایه شمالی مهاجرت کردند (Obolensky-Ossinsky, 1931: 569). از سوی دیگر، به واسطه درهم‌تنیدگی مناسبات سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران و روسیه از سده نوزدهم میلادی به بعد، اتباع تزاری، به عناوین مختلف، در ایران اقامت و

<sup>1</sup> Fedor Raskolnikov

<sup>2</sup> Denikin

<sup>3</sup> Theodore Rothstein

فعالیت داشتند (برای نمونه نک کاظم بیکی، ۱۳۹۸؛ متی و آندریووا، ۱۳۹۹). از سال ۱۹۰۷ م. / ۱۲۸۶ ش. مقامات تزاری درصدد ایجاد مستعمره‌نشین‌هایی در اراضی مرغوب کشاورزی در شمال ایران، خصوصاً استرآباد، برآمدند. اهمیت موضوع چندان بود که در ۱۹۱۲ م. / ۱۲۹۰ ش. در دومای روسیه مورد بحث قرار گرفت (نورائی و آندریووا، ۱۳۸۸: ۲۵). فرایند اسکان اتباع روسیه در ایران در این چارچوب، با انقلاب‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ ش. خاتمه یافت (پیشین: ۳۳). آشفتگی سیاسی و جنگ داخلی در روسیه طی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ م. که نهایتاً به استیلای بلشویک‌ها بر بخش اعظم قلمرو سابق تزاری انجامید، باعث مهاجرت صدها هزار تن به سایر کشورها شد. بخشی از این مهاجران و پناهجویان، از سرحدات قفقاز و آسیای میانه، وارد ایران شدند، و به تعبیر بیات (۱۳۷۵: ۷) بدین‌گونه نخستین مواجهه ایران معاصر با مسئله پناهندگی رقم خورد؛ با این وجود، در پژوهش‌های صورت‌گرفته درباره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به‌ندرت به این موضوع پرداخته یا حتی اشاره شده است (برای نمونه نک Raeff, 1990). در این بین، سرنوشت آن‌دسته از اتباع روسیه که از پیش از انقلاب بلشویکی در ایران بسر می‌بردند نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. تثبیت نظام کمونیستی به معنای پایان پدیده مهاجرت و پناهندگی از اتحاد شوروی به ایران نبود؛ چنانکه در پی اجرای سیاست اشتراکی‌سازی مزارع، جابجایی‌های جمعیتی و سرکوب‌ها در دوره استالین، موج جدیدی از مهاجرت‌ها به ایران از اواخر دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۳۰۰ ش. به راه افتاد که بخش اعظم آن‌ها ایرانیانی بودند که در دوره تزاری در روسیه اسکان‌گزیده بودند (نک بیات، ۱۳۷۵؛ طاهر احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۷۱).

یکی از ویژگی‌های بارز امپراتوری روسیه و جانشین آن، اتحاد جماهیر شوروی، تنوع چشمگیر جمعیتی (قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی) بود که همین امر در گوناگونی خاستگاه‌های هویتی مهاجران و پناهجویان بازتاب می‌یافت. شگفت آنکه به‌رغم پیوندهای دیرین ایران با قفقاز و آسیای میانه و نیز مناسبات و ارتباطات ایرانیان با روسیه تزاری، مواجهه طرف ایرانی با مهاجران و پناهجویان آن سامان آشکارا متضمن نوعی کم‌توجهی و بی‌دقتی بود که در اطلاق اصطلاحات کلی و مبهم همچون «روس» و یا «قفقازی» بر آن‌ها تبلور می‌یافت.<sup>۱</sup> برای نمونه، طبق دستور وزارت داخله به اداره شهرداری در اردیبهشت ۱۳۰۹ ش.، ورود آن دسته از مهاجرانی که «روس» تشخیص داده می‌شدند به ایران ممنوع بود و حتی در صورت ورود به کشور می‌باید به «خاک روسیه» بازگردانده می‌شدند (بیات، ۱۳۷۵: ۱۱-۱۲). طبعاً اینکه در نگاه مقامات ایرانی معیارهای تمیز روس‌تبارها از دیگر اقوام ساکن قلمرو سابق امپراتوری روسیه چه بود، شایان تأمل است. در زبان فارسی درباره مهاجرت‌هایی که پس از استقرار نظام بلشویکی از قلمرو سابق امپراتوری روسیه به ایران صورت گرفت مقالاتی توسط پژوهشگرانی همچون آذری<sup>۲</sup>، آذری شهرزایی<sup>۳</sup>، بیات<sup>۴</sup>، خازنی و همکاران<sup>۵</sup>، کالیراد<sup>۶</sup>، ملک‌زاده<sup>۷</sup>، و

<sup>۱</sup> تداوم این تلقی در کشورمان را تا به امروز می‌توان در اشاراتی دید که به تبار «قفقازی» یا «روس» افراد می‌شود و مقصود از آن عموماً انتساب به اشخاص و خاندان‌هایی است که در دوره معاصر از سرزمین‌های شمال ارس به قلمرو کنونی ایران مهاجرت کرده‌اند.

<sup>۲</sup> آذری، شهلا، «مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۲۹۷ش)»، *گنجینه اسناد*، ش ۹، ۱۳۷۲، صص ۱۹-۲۰.

<sup>۳</sup> آذری شهرزایی، رضا، «مهاجرت ارمنه دانشکسیون به ایران و تأثیر آن بر روابط ایران و شوروی»، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۸، ۱۳۸۳، صص ۴۳-۵۴.

<sup>۴</sup> بیات، کاوه، «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، *گفتگو*، ش ۱۱، ۱۳۷۵، صص ۷-۲۳.

<sup>۵</sup> پورمحمدی املشی، نصرالله، سعیده رحمانی و معصومه خازنی، «بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، س ۱۴، ش ۳۶، ۱۴۰۲، صص ۵۳-۸۲.

<sup>۶</sup> کالیراد، علی، «مهاجران قفقازی در ایران: مطالعه موردی پناهندگان جمهوری آذربایجان (دهه‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰م / ۱۳۰۰-۱۳۲۰ش)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، س ۱۴، ش ۳۶، ۱۴۰۲، صص ۱۶۱-۱۸۶.

<sup>۷</sup> ملک‌زاده، الهام، «مهاجرت‌های دوسویه ایرانی‌ها و قفقازی‌ها در دوره معاصر (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ ه.ش)»، *آرشیو ملی*، س ۳، ش ۱، ۱۳۹۶، صص ۹۰-۹۹.

میرجعفری و همکاران<sup>۱</sup> نوشته شده است. از اندک شمار تکنگاری‌هایی که در این رابطه به فارسی موجود است می‌توان به خاطرات شامل جوانشیر اشاره کرد که در سال ۱۳۳۲ ش. در هفته‌نامه تهران مصور منتشر و در سال‌های اخیر بازنشر شد.<sup>۲</sup> اخیراً، مالجو سرگذشت یکی از این پناه‌جویان به نام نیکلا بلگارُدسکی<sup>۳</sup> را دست‌مایه نگارش پژوهشی مستند قرار داده است.<sup>۴</sup> ولکوف و اتابکی در مقاله‌ای به زبان انگلیسی، گزارشی کلی از مهاجرت‌ها طی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۰ م. ارائه داده‌اند.<sup>۵</sup> مؤسسه خاورشناسی آکادمی علوم روسیه در سال‌های اخیر دست به تدوین مجموعه‌ای چندجلدی درباره تاریخ مهاجرت‌های روس‌ها به کشورهای غیر اروپایی و غیر آمریکایی زده است که فصل مربوط به ایران توسط مارکوس جیمز پژوهشگر استرالیایی، نوشته شد.<sup>۶</sup> جیمز، ضمن تصریح بر خلأ پژوهشی موجود درباره مهاجرت‌های پس از انقلاب روسیه به ایران، در مقاله خود تصویری کلی از اوضاع مهاجران روس در ایران و مهاجرت دوباره آن‌ها به سایر کشورها، از جمله استرالیا، ارائه داده است. به‌تازگی، مقالاتی به زبان روسی درباره مهاجرت‌های دهه ۱۹۳۰ م. از اتحاد شوروی به ایران، توسط ماکسیم سورکف<sup>۷</sup> و باریس تاریک<sup>۸</sup>، منتشر شده است. چنانکه از آثار پیش‌گفته برمی‌آید، در این بین، اندک‌شمار بودن تکنگاری‌ها، خصوصاً زندگی‌نامه مهاجران و پناه‌جویان در دوره حضورشان در ایران، آشکارا به چشم می‌آید.<sup>۹</sup> رفع این کاستی نه تنها در گروی شناسایی و گردآوری اسناد مربوطه از آرشیوهای ایران بلکه نیازمند مذاقه در ملاحظات و مناسبات فراملی<sup>۱۰</sup> در آن مقطع تاریخی است. در پژوهش حاضر، گزارشی مستند، بر پایه اسناد آرشیو وزارت خارجه ایران، از نزاع بر سر تابعیت یکی از این پناهندگان، در بستر مناسبات متزلزل تهران-مسکو و کشمکش‌های بین‌المللی در سال‌های نخست دهه ۱۹۲۰ م. / ۱۳۰۰ ش. ارائه شده است.

## فرار کمیسر

در اواسط مه ۱۹۲۱ م. / اواخر اردیبهشت ۱۳۰۰ ش.، سفارت فرانسه در تهران طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که از این پس، اتباع لهستانی مقیم ایران تحت حمایت این سفارت‌خانه می‌باشند؛ طرف ایرانی اما به دلیل عدم وجود توافق‌نامه دوجانبه با لهستان در این موضوع، نامه وارده سفارت فرانسه را فاقد وجهت حقوقی دانست (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۱). این نامه‌نگاری، پیش‌درآمد یک مناقشه دیپلماتیک بود. در ۲۳ مه / ۲ خرداد، کشتی پوزیدون<sup>۱۱</sup> از مبدأ باکو وارد

<sup>۱</sup> سادات، محمود، مرتضی نورائی و حسین میرجعفری، «بررسی تبعید مهاجرین از شوروی به ایران ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش.»، گنجینه اسناد، س ۲۳، ش ۹۰، ۱۳۹۲، صص ۴۱-۲۲.

<sup>۲</sup> جوانشیر، شامیل، ۱۳۹۲، من از چنگال استالین فرار کردم: گوشه‌هایی از سرگذشت پناهندگان قفقاز در ایران ۱۳۲۳-۱۳۰۰ شمسی، تهران، شیرازه کتاب ما؛  
<sup>۳</sup> Nikola Belgorodski

<sup>۴</sup> مالجو، محمد، ۱۴۰۳، ادیسه راست: تاریخ خرد در به‌دوری از ۱۳۰۴ تا ۱۳۳۸ خورشیدی، تهران: چرخ.

<sup>۵</sup> Volkov, Denis & Touraj Atabaki, 2020, "Flying Away From the Bolshevik Winter: Soviet Refugees across the Southern Borders (1917-30)". *Journal of Refugee Studies*, 34 (1), pp. 1-23.

<sup>۶</sup> James, Marcus, 2020, "Mechanics Fleeing Communism: Russian Refugees in Iran and their Resettlement in Australia, 1930-1955", *восточные Ветви Российской Диаспоры*, Том 2. Сквозь века и страны (Коллективная монография), Редактор-составитель: Панарина Дарья Сергеевна, Институт востоковедения РАН. Москва, pp. 189-217.

<sup>۷</sup> Surkov M. Yu., 2025, "Refugee Problem at Soviet-Iranian Border during Industrialization". Екатеринбург: [Издательство Уральского университета], Вып. 15: *Ближний Восток на перекрестке путей и судеб: к юбилею академика РАН В. В. Наумкина, к 25-летию кафедры востоковедения УрФУ*. С. 126-135; Surkov M.Yu., 2025, "Эмиграция из СССР в Иран в начале 1930-х гг.: причины и социальный состав", *История и современное мировоззрение*. Т. 7., No. 1., С. 135-141.

<sup>۸</sup> Норик Б.В., 2025, "Миграция из СССР в Иран в 30-е годы XX века", *Восточный архив*, No. 1 (51), 2025, С. 83-92; Норик Б.В. "Беженцы из СССР в Иран в 1930-е гг. Часть 2", *Восточный архив*, No. 2 (52), С. 62-67.

<sup>۹</sup> فارغ از اثر مالجو، جا دارد به مقاله زیر اشاره کنیم: راوندی فدایی، لانا، ۱۴۰۳، «بازآفرینی طرح‌های بومی در تبعید: جنگجوی هنگ قزاق و معمار تهران: نیکلای لایویچ مارکوف» در متی، رودی و آندری‌یوا، یلنا، روس‌ها در ایران، ترجمه محمد آقاجری، تهران، نشر کتاب پارسه.

<sup>۱۰</sup> transnational

<sup>۱۱</sup> Poseidon

بندر گز شد. براساس گزارش عوامل اطلاعاتی بریتانیا، این کشتی حامل گروهی از کمیسره‌های بلشویک بود. این هیئت را کمیساریای تجارت خارجی حکومت آذربایجان شوروی با هدف خرید و فروش کالا به بندر گز گسیل داشته بود. بلشویک‌ها نخست مقداری سنگ قیمتی به بازرگانان ارمنی مقیم بندر گز فروختند. به استثنای دوازده تن از اعضای هیئت که قرار بود رهسپار تهران شوند، مابقی عازم بندر کراسنودسک<sup>۱</sup>، در شرق دریای مازندران، شدند. سه نفر از گروه باقی‌مانده در بندر گز، چنین شناسایی شدند: «ازرائیلنکو<sup>۲</sup> از آدسا، ساپلنکوف<sup>۳</sup> از باکو، و یفشترین<sup>۴</sup>» (Iran Political Diaries, 1997, 6: 21). ریاست هیئت بر عهده گیورگی آزرینکو (اسرائیلنکو/ازرائیلنکو)<sup>۵</sup>، تبعه روسیه، عضو کمیساریای تجارت خارجی آذربایجان شوروی و نیز عضو کمیته نفت آذربایجان شوروی (آذنف) قرار داشت (۵۰-۲۹-۲-۱۳۳۹ ق.؛ ۴۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). شبانگاه ۲۴ مه/۳ خرداد، آزرینکو و همسرش، همراه با مقادیری وجه نقد، مخفیانه از بندر گز خارج شدند (۴۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.؛ Iran Political Diaries, 1997, 6: 24).

در ۲۰ ژوئن/۳۰ خرداد، عوامل بریتانیا، رد آزرینکو را در «هتل دو فرانس» تهران (در خیابان علاءالدوله/ فردوسی) زدند (Ibid, 6: 35). همان روز، سفارت فرانسه در نامه‌ای به وزارت خارجه ایران، ضمن معرفی آزرینکو اعلام کرد که زادگاه نامبرده منطقه ولینیا<sup>۶</sup> در کشور لهستان است و با توجه به مکاتبات پیشین، وی به عنوان تبعه لهستان تحت حمایت سفارت فرانسه قرار دارد (۵۰-۲۹-۲-۱۳۳۹ ق.). منطقه ولینیا، پهنه‌ای گسترده در غرب قلمرو امپراتوری روسیه بود که پس از فروپاشی نظام تزاری و اعلام استقلال کشورهای اوکراین، بلاروس و لهستان، به یکی از آوردگاه‌های بلشویک‌ها و رقبایشان بدل شد. ناکامی بلشویک‌ها در تسخیر ورشو در تابستان ۱۹۲۰ م. و نهایتاً امضای معاهده صلح ریگا<sup>۸</sup> با دولت لهستان در مارس ۱۹۲۱ م.، به ماجراجویی‌های روسیه شوروی در پیشروی به سوی غرب پایان داد (نک بیات، ۱۳۹۰). براساس مفاد معاهده ریگا، بخش‌هایی از اوکراین و بلاروس که ولینیا را نیز دربرمی‌گرفت، به لهستان واگذار شد. با چنین زمینه‌ای بود که سفارت فرانسه به طرح ادعا درباره زادگاه آزرینکو و تابعیت لهستانی او دست زد. در پاسخ، مقامات سفارت شوروی، با استناد به ماده ششم معاهده ریگا درباره سازوکار تقاضای تابعیت، ادعای طرف فرانسوی را بی‌پایه دانستند و خواستار دستگیری آزرینکو شدند. نهایتاً آزرینکو به دستور رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ، در ۲۹ ژوئن/۸ تیر بازداشت و به زندان قزاق‌خانه منتقل شد (۴۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.؛ کاظمی، ۱۳۹۰، ۲: ۹۶). نادر آراسته، رئیس اداره روس و عثمانی وزارت خارجه، در نامه‌ای به کاردار فرانسه در تهران، هانری اوپنو<sup>۷</sup>، ضمن موجه دانستن پاسخ سفارت روسیه شوروی، خواستار ارائه شواهد متقنی دال بر تابعیت لهستانی آزرینکو شد (۵۰-۲۹-۲-۱۳۳۹ ق.).

بازداشت آزرینکو اما به درازا نکشید: او که در اثر اعتصاب غذا دچار بیماری شده بود، پس از رایزنی وزیر خارجه، حسن اسفندیاری (محتشم‌السلطنه)، با وزیر صحیه، در اواخر ژوئیه/اواخر تیر و اوایل مرداد، تحت‌الحفظ به مریض‌خانه نظامی احمدیه (در خیابان سپه) منتقل شد. مسئولان بیمارستان - احتمالاً بنا به توصیه مقامات مافوق - تمایلی به نگهداری از آزرینکو نداشتند و در نامه‌ای به وزارت خارجه، با اشاره به وخامت حال نامبرده و گرمی هوای بیمارستان، خواستار انتقال

<sup>1</sup> Krasnovodsk

<sup>2</sup> Ezraelenko

<sup>3</sup> Sapelnkof

<sup>4</sup> Efshtein

<sup>5</sup> Georges Azrilenko (Israelenko)

<sup>6</sup> Azneft

<sup>7</sup> Volhynia/ Volynia (Volyn)

<sup>8</sup> Treaty of Riga

<sup>9</sup> فراهانی (۱۳۸۵، ۱: ۲۱۵) تاریخ دستگیری آزرینکو را ۲۳ ژوئن/۲ تیر قید کرده است.

<sup>10</sup> Henri Hoppenot

او به مکانی مناسب شدند (پیشین، ۱: ۲۵۴ و ۲۶۰). از دیگر سو، روتشتاین در نامه‌ای به اسفندیاری در ۱۱ اوت م. ۱۹۸۵، با ادعای اینکه آزرینکو دست به اقدامات فجیعی در روسیه زده است، خواستار استرداد وی شد (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۸۰). فارغ از صحت و سقم ادعای مطرح‌شده درباره سوابق آزرینکو در روسیه، تقاضای استرداد وی، بیش از هر چیز، ابزار فشاری در دست روتشتاین علیه دولت ایران در مقطعی حسّاس بود.

تابستان ۱۹۲۱ م. / ۱۳۰۰ ش.، برهه‌ای سرنوشت‌ساز برای جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان و تکاپوهای عناصر کمونیست در شمال ایران بود. روتشتاین، در هماهنگی با سران مسکو، در حال پیشبرد سیاستی مزورانه بود تا با پایان‌دادن به غائله گیلان، حکومت ایران و چهره کلیدی آن، رضاخان سردارسیه، را با شوروی همراه سازد و در مقابل، از نفوذ بریتانیا بکاهد. او، نگرانی خود از اقدامات «رفقای باکویی» همچون سرگو آرژنیکیدزه<sup>۱</sup> در دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه موسوم به کاوبورو<sup>۲</sup> را به اطلاع لنین رساند (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۲۴-۴۲۹). چیچرین در نامه‌ای خطاب به مولوتف در مورخ ۲۱ ژوئیه/ ۳۰ تیر، از مصوبه پیشنهادی خود برای طرح در پولیتبورو خبر داد: «به دستور کمیته مرکزی، رفیق آرژنیکیدزه و تمامی ارگان‌های حزبی و مؤسسات شوروی در قفقاز می‌بایست مؤکداً اطمینان یابند که هیچ‌یک از نهادها، مقامات یا دوائر حزبی شوروی تحت هیچ شرایطی دست به اقدامی خلاف معاهده روسیه و ایران و دستورالعمل‌های کمیته مرکزی و کمیساریای خلق امور خارجه درباره ایران نزنند» این پیشنهاد، چهار روز بعد، به تصویب پولیتبورو کمیته مرکزی حزب کمونیست رسید (Известия ЦК КПСС, 1990: 180). این تصمیمات کلان، پشت تهدیدات لفظی رهبران مسکو و سفیر روتشتاین پنهان می‌ماند و فشار بر دولت ایران، به بهانه‌های مختلف، ادامه می‌یافت.

در جلسه هیئت دولت به ریاست احمد قوام در ۲۱ اوت/ ۲۹ مرداد، به رغم درخواست رضاخان، وزیر جنگ، برای آغاز عملیات در گیلان، پیشنهاد مذاکره با کوچک‌خان با میانجی‌گری روتشتاین مورد موافقت قرار گرفت (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۹۳)؛ اما سه روز بعد، گره تازه‌ای بر مناسبات پیچیده تهران و مسکو افزوده شد. در ۲۴ اوت/ اول شهریور، نقشه فراری دادن آزرینکو از بیمارستان احمدیه، توسط سه افسر سابق دیویزیون قزاق، سلطان (سروان) پاخیتانوف<sup>۳</sup>، نایب (ستوان) کرافچنکو<sup>۴</sup> و نایب پاناماری‌ینکو<sup>۵</sup>، به اجرا درآمد. در ساعت معهود، آزرینکو از قزاقی که مأمور مراقبت از او بود خواست تا به آبریزگاه برود. وی در آنجا، با استفاده از ابزاری که پیش‌تر به وسیله همسرش مخفیانه به دست او رسیده بود، وارد کانال تهویه هوا شد و خود را به پشت بام بیمارستان رساند. همدستانش که در پوشش تعمیرکار وارد بیمارستان شده بودند، بی‌درنگ او را به کاروانسرای مجاور بردند. آزرینکو، همسرش، و سه عامل نقشه فرار، با اتومبیل یک راننده ارمنی که در کاروانسرا منتظرشان بود، به سمت عمارت ییلاقی سفارت فرانسه در تجریش به راه افتادند. با وجود آنکه اتومبیل فراریان در بین راه دچار نقص فنی شد، آن‌ها، به هر ترتیبی که بود، خود را به سفارت فرانسه رساندند. همان‌روز، سفارت فرانسه پناهندگی آزرینکو را به اطلاع وزارت خارجه ایران رساند (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۲۹۸؛ Richard, 2014: 537).

این رخداد، واکنش تند نماینده روسیه شوروی را برانگیخت: روتشتاین ضمن درخواست برکناری مقامات مسئول در این ماجرا، به دولت ایران هشدار داد در صورت عدم استرداد آزرینکو، وی و هیئت نمایندگی شوروی، تهران را ترک خواهند گفت. او حتی تهدید کرد که به تلافی کوتاهی دولت ایران در این فقره، ارتش سرخ دست به اقدام نظامی خواهد زد

<sup>1</sup> Sergo Ordzhonikidze

<sup>2</sup> Kavburo

<sup>3</sup> Pokhitonov

<sup>4</sup> Kravchenko

<sup>5</sup> Ponomarenko

(کاظمی، ۱۳۹۰، ۲: ۹۶). اکنون روتشتاین پیگیری مذاکرات با کوچک‌خان را منوط به استرداد آزرینکو می‌کند؛ امری که بیش از هر چیز دستاویزی برای خریدن زمان و کارسازی امور در راستای منافع شوروی بود (شاکری، ۱۳۸۶: ۴۱۲-۴۱۳). در واکنش به این اتفاقات، قوام‌السلطنه مراتب اعتراض دولت ایران را به اقدام سفارت فرانسه در اعطای پناهندگی به آزرینکو اعلام کرد و اسفندیاری، وزیر خارجه، و آراسته، رئیس اداره روس و عثمانی، برای کاستن از فشار سفارت شوروی، از سمت‌های خود استعفا دادند (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۳۰۰؛ کاظمی، ۱۳۹۰، ۲: ۹۶).

### هویت‌های متداخل

آزرینکو، در عمارت سفارت فرانسه در تجریش، شرح حالی بدین مضمون به میزبانان خود ارائه داد: او که در صنایع نظامی روسیه مشغول بود، در نوامبر ۱۹۱۷ م. / آذر ۱۲۹۶ ش. توسط بلشویک‌ها دستگیر شد. پس از فرار از چنگ انقلابیون، همراه با خانواده به جنوب روسیه رفت و در تاگانروگ<sup>۱</sup>، مشغول تولید مهمات برای قوای ژنرال دنیکنین شد. در پی پیشروی ارتش سرخ، بار دیگر به اسارت بلشویک‌ها درآمد و پس از رهایی، همراه خانواده، رهسپار باکو شد. وی در آنجا به امور برق‌رسانی به مراکز نظامی مشغول شد، اما پس از چندی به اتهام اختلاس به زندان افتاد. بلشویک‌ها سپس از او خواستند تا یک کشتی نفت‌کش را به ایران ببرد و در ازای فروش نفت، احشام و برنج بخرد. هم‌زمان، وظیفه فعالیت‌های تبلیغاتی و اداره یک شبکه جاسوسی در ایران به وی سپرده شد. بلشویک‌ها به آزرینکو اجازه دادند تا همسرش را به این سفر ببرد، اما فرزندشان و خانواده همسرش به عنوان گروگان در باکو ماندند. به گفته آزرینکو، پس از عزیمت به بندر گز، وی از طریق یکی از دوستانش که هم‌زمان از شوروی آمده بود، متوجه توطئه بلشویک‌ها برای دستگیری‌اش می‌شود. از این رو، با همسرش به استرآباد گریخت و ماجرا را برای مقامات ایرانی بازگو کرد. موضوع به اطلاع رئیس‌الوزرا (سید ضیا یا قوام؟) رسید و وی از عزیمت آزرینکو به تهران استقبال کرد. در پی درخواست سفیر روسیه شوروی برای دستگیری و استرداد آزرینکو، دولت ایران در ابتدا آن را نپذیرفت، اما سردار سپه، برای جلوگیری از ناخشنودی روتشتاین، دست‌به‌کار شد (Richard, 2014: 541-542).

پس از اعلام ضرب‌الاجل توسط نماینده شوروی، ژرژ ریمون<sup>۲</sup>، نماینده بلژیک در تهران که شیخ‌السفرای هیئت‌های سیاسی مقیم به شمار می‌رفت، درصدد میانجی‌گری برآمد. در ۲۸ اوت / ۶ شهریور، دسته‌ای قزاق پیرامون نمایندگی فرانسه مستقر شدند تا در صورت خروج پناهندگان، آن‌ها را دستگیر کنند (Richard, 2014: 539). در این بین، شایعاتی درباره احتمال حمله شبانه عوامل شوروی به نمایندگی فرانسه نیز به گوش می‌رسید (Ibid: 540). در این گیرودار، بروز اختلال در ارتباط تلگرافی نمایندگی فرانسه با پاریس، کسب تکلیف از مرکز را به تعویق می‌انداخت؛ امری که البته خالی از شائبه نبود (Ibid: 340).

جراید داخلی و خارجی، بنا به گرایش سیاسی‌شان، می‌کوشیدند روسیه شوروی یا بریتانیا را مقصر جلوه دهند. روزنامه دولتی *ایران* در سرمقاله ۳۱ اوت / ۸ شهریور با انتقاد از رفتار نماینده دولت روسیه در موضوع آزرینکو، آن را «آغاز بی‌مهری» خواند و هشدار داد که «همین پیشامدها موجب یک‌سلسله نقارها و بدبینی‌های ملی [نسبت به روسیه] خواهد شد» (*ایران*، ۱۳۰۰: ۱). *تایمز* لندن ضمن انعکاس ماجرای آزرینکو، افزود که «به واسطه ماجرای اسرائیلینکو [آزرینکو] به محبوبیت روسیه [در ایران] لطمه سختی وارد آمده است» (Times, 1921). در طرف مقابل، *ستاره ایران*، بریتانیا را عامل اصلی در

<sup>1</sup> Taganrog

<sup>2</sup> Georges de Raymond

قضیه آزرلینکو می‌دانست که «تاکنون نتایج بسیار نامیمونی به همراه داشته است» (به نقل از مجد، ۱۳۸۹: ۲۰۲). فارغ از این‌گونه موضع‌گیری‌ها، عملکرد روتشتاین در ماجرای آزرلینکو و تعیین ضرب‌الاجل برای دولت ایران حتی دور از انتظار هواداران شوروی بود. حدود نه ماه پس از استقرار روتشتاین در تهران، سه تن از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در نامه‌ای تأمل‌برانگیز به سران حزب کمونیست روسیه به انتقاد از عملکرد نماینده اعزامی مسکو، از جمله در ماجرای آزرلینکو، پرداختند و هشدار دادند که حزب کمونیست ایران «دیگر نمی‌تواند به تبلیغ ایده صداقت روسیه کمونیستی در میان ایرانیان بپردازد» (شاکری، ۱۳۸۶: ۵۱۸).

حال، پرسش این بود که گردانندگان و ذی‌نفعان ماجرای پناهندگی آزرلینکو چه کسانی هستند؟ باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)، از کارگزاران وزارت خارجه، ضمن نقل ماجرای پناهندگی آزرلینکو و اولتیماتوم روتشتاین، صرفاً به «حرکات قبیح» حسن ساعدالملک، مسئول وقت تشریفات وزارت خارجه، و نادر آراسته - به‌خصوص نقش ساعدالملک در نگارش و ارسال اولتیماتوم مزبور - اشاره کرده است (کاظمی، ۱۳۹۰، ۲: ۹۶). این اشاره گنگ از آن‌رو حائز اهمیت می‌نماید که پس از عملیات موفقیت‌آمیز علیه جنگلی‌ها در اکتبر/مهر همان سال، ساعدالملک با فرمان رضاخان به حکومت گیلان منصوب شد. آراسته نیز پیش‌تر مسئول استقبال از هیئت اعزامی روسیه شوروی و هم‌سفر روتشتاین از عشق‌آباد تا تهران بود. بعداً، در جریان خروج نیروهای بلشویک از بندر انزلی و تحویل آن به‌طرف ایرانی، همو نماینده دولت مرکزی بود و مدتی عهده‌دار اداره شهر شد.

ژرژ دوکرو<sup>۱</sup>، وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران،<sup>۲</sup> کل ماجرا را ساخته و پرداخته بریتانیایی‌ها با هدف ایجاد تنش در مناسبات میان سه کشور (فرانسه، ایران و روسیه شوروی)، تشدید اوضاع آشفته ایران و به‌قدرت رساندن یک دولت مطیع بریتانیا می‌دانست. اینکه افرادی مانند پاخیتانوف که پس از انقلاب بلشویکی به خدمت بریتانیایی‌ها درآمده بود، در فراری دادن آزرلینکو و انتقالش به سفارت فرانسه دست داشتند، بدگمانی دوکرو را دوچندان می‌کرد. دوکرو حتی آزرلینکو را یک یهودی ضد لهستانی می‌دانست که پس از انقلاب روسیه، برای انجام مأموریت به پاریس و قسطنطنیه اعزام شده بود (Ibid: 339-340). با دریافت پاسخ وزارت خارجه فرانسه به پیام‌های هوپنو، دوکرو نفسی به راحتی کشید: مقامات پاریس علاقه‌ای به ماجرای آزرلینکو نداشتند و خواستار تحویل وی به مقامات ایرانی بودند. سرانجام با پیگیری‌های هوپنو و وساطت‌های ریمون، توافق شد که پناهندگان در اختیار دولت ایران قرار گیرند و با تشکیل هیئتی به ریاست ذکاءالملک (محمدعلی فروغی)، رئیس محکمه تمیز، به ماجرای آزرلینکو رسیدگی شود (۶۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۰ سپتامبر/۱۹ شهریور، آزرلینکو و همسرش، به همراه سه همدستانشان، تحویل نیروهای نظمیه شدند (Richard, 2014: 514).

فشارها بر دولت ایران اما تمامی نداشت. گیورگی چیچرین<sup>۳</sup>، کمسیر امور خارجه حکومت بلشویکی، در یادداشتی شدیدالحن به نمایندگی ایران در مسکو، تهران را متهم کرد که به‌جای قدردانی از اقدامات سازنده روسیه برای ایجاد آرامش در شمال ایران، با عملکرد خود در ماجرای آزرلینکو و عدم استرداد وی موجب وهن دولت شوروی شده است (۲۸-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). از سوی دیگر، کنت مائوریتسی زامویسکی<sup>۴</sup>، نماینده لهستان در پاریس، از همتای ایرانی خود می‌خواست

<sup>1</sup> Georges Durocq

<sup>۲</sup> برای آگاهی از جزئیات ماجرای آزرلینکو و گمانه‌زنی‌ها درباره پشت پرده این رخداد، خاطرات دو تن از اعضای سفارت فرانسه در تهران، هلن هوپنو، همسر کاردار، و ژرژ دوکرو، مغتنم هستند. یان ریشار بخش‌های مرتبط با تحولات ایران در خاطرات این دو تن را در قالب کتابی در سال ۲۰۱۴ م. منتشر کرد که بخشی از آن به فارسی ترجمه شده است: نگاه فرانسوی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹: دفتر یکم، یادداشت‌های روزانه ژرژ دوکرو وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران، ۱۳۹۹، ترجمه زهرا فلاح شاهرودی، با مقدمه یان ریشار، تهران، پل فیروزه.

<sup>3</sup> Georgi Chicherin

<sup>4</sup> Maurycy Zamoycki

تا دولت متبوعش را به آزادی آزرلینکو و اعلام نظر نسبت به وضع حقوقی اتباع لهستانی در ایران وادارد (۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۷ سپتامبر/ ۲۵ شهریور، سفارت فرانسه به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد که دولت لهستان تابعیت لهستانی آزرلینکو را تأیید کرده و ورشو آماده است هزینه‌های خروج او از ایران را تقبل کند (۱-۷-۲-۱۳۰۰ ش.).

در آن مقطع، محمد ساعد (ساعداالوزاره)، نماینده ایران در باکو، می‌کوشید از طریق مذاکره با نریمان نریمانف و میرزا داوود حسین‌اف، مقامات حکومت آذربایجان شوروی، گره از ماجرای پناهندگی آزرلینکو بگشاید. وی در تلگرافی محرمانه به قوام، به سستی ادعاهای آزرلینکو و سفارت فرانسه درباره تابعیت لهستانی او از یک‌سو و از سوی دیگر، عدم ارائه مدارک مستدل علیه آزرلینکو توسط مقامات مسکو و باکو و فقدان مبنای حقوقی برای درخواست استرداد وی اشاره کرد؛ اما نکته این بود که در صورت تسلیم دولت ایران به فشار بلشویک‌ها در فقره مزبور، تهران از آن پس می‌بایست پاسخگوی درخواست‌های بی‌پایان سفارت شوروی برای استرداد پناهندگان و مهاجران باشد (۲۸ و ۲۷-۷-۲-۱۳۰۰ ش.).

در حالی که هوپنو، از طریق ریمون، خواستار پیگیری پرونده پناهندگان توسط قوام بود (۴-۷-۲-۱۳۰۰ ش.)، آزرلینکو و هم‌دستانش، از بازداشتگاه نظمیه عریضه می‌فرستادند؛ چنانکه آزرلینکو در نامه‌ای به نخست‌وزیر در اواخر سپتامبر/ اوایل مهر، خواستار پیگیری انتقال فرزند سه‌ساله‌اش از باکو به ایران شد (۲۹-۳۰ و ۱۵-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). در ۱۱ اکتبر/ ۱۹ مهر، آزرلینکو به گوش مأموران نظمیه رساند که دیگر صبرش به پایان رسیده است و به‌زودی دست به اقدامات غیر منتظره خواهد زد (۲۲-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). سفارت شوروی در پاسخ به پیگیری‌های وزارت خارجه ایران، با لحنی متفاوت از گذشته، ضمن عذرخواهی از تأخیر در ارائه مدارک و مستندات مربوط به پرونده آزرلینکو، علت آن را مشکلات ارتباط تلگرافی با مسکو و باکو عنوان نمود (۱۳-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). از آن‌سو، مأموران نظمیه به ملاقات‌های مکرر یک جوان ایرانی به نام عبدالله که گویا مستخدم کرافچنکو بود و یک زن اروپایی که نزد پاناماری‌ینکو می‌رفت، مشکوک شده بودند. این زن احتمالاً همسر/ شریک زندگی پاناماری‌ینکو بود که دستی در بازیگری تئاتر داشت (۱۸-۷-۲-۱۳۰۰ ش.؛ ۳۴-۷-۲-۱۳۰۰ ش.).

روز جمعه ۲۰ اکتبر/ ۲۸ مهر، بازداشت‌شدگان، به استثنای پاخیتانوف، در اعتراض به نامشخص بودن وضعیتشان، دست به اعتصاب غذا زدند (۱۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). هم‌زمان با پیشروی قوای دولتی در گیلان و درهم‌شکسته شدن واپسین مقاومت‌های جنگلیان، در ۲۷ اکتبر/ ۵ آبان، سفارت شوروی، میرزااحسین‌خان مشهور، دانش‌آموخته حقوق از روسیه، را به عنوان نماینده خود برای حضور در کمیسیون رسیدگی به پرونده آزرلینکو معرفی کرد (۲۶-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). دو روز بعد، شوروی‌ها، احسان‌الله‌خان و هم‌قطاران کمونیست او را از انزلی خارج کردند و به «مأموریت بزرگ» شان پایان دادند (فراهانی، ۱۳۸۵، ۱: ۳۹۲). حال، آزرلینکو و هم‌بندانش برای آزادی لحظه‌شماری می‌کردند. طبق گزارش نظمیه در ۲۸ نوامبر/ ۷ آذر، ظهر آن‌روز، فریادهای آزرلینکو و ضجه‌های همسرش در فضای میدان مشق پیچیده بود و پاناماری‌ینکو که قصد فرار از زندان داشت، دستگیر شد (۳۹-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). نمایندگی روسیه شوروی در نامه مورخ ۵ دسامبر/ ۱۳ آذر به وزارت خارجه ایران اعلام کرد که در پی عفو عمومی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر، از شکایت خود علیه آزرلینکو صرف نظر کرده است (۶۴-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). در نتیجه، در ۸ دسامبر/ ۱۶ آذر، آزرلینکو و همسرش، با دستور قوام‌السلطنه، آزاد شدند (۴۲-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). بازداشت سه همدست آن‌ها مدتی دیگر به درازا کشید که البته چندان مشقت‌بار نبود؛ برای نمونه، طبق مصوبه هیئت دولت مقرر شد تا زمان آزادی پاناماری‌ینکو، روزی یک تومان مقرری به همسر وی پرداخت شود (۶۸-۷-۲-۱۳۰۰ ش.).

با پیگیری‌های ساعد، نماینده ایران در آذربایجان شوروی، امکان انتقال دختر و مادر همسر آزرلینکو از باکو به تهران در فوریه ۱۹۲۲ م./ بهمن ۱۳۰۰ ش. فراهم شد (۸۵-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). آزرلینکو که دیگر رسماً تبعه لهستان به شمار می‌رفت،

مستظهر به حمایت سفارت فرانسه و مساعدت دولت ایران، درصدد تأدیة مطالبات مالی خود از اتباع روسیه برآمد. مهم‌ترین طلب ادعایی، از نمایندگی شرکت بازرگانی دولتی شوروی موسوم به سنتروسایوز<sup>۱</sup> (اتحادیة تعاونی‌های مصرف)<sup>۲</sup> بود. به گفته آزرینکو، چهل پود (معادل ۶۷۰ کیلوگرم) خاویار متعلق به وی، به امانت، نزد سنتروسایوز بود و اکنون او از دولت ایران می‌خواست که مانع از خروج این محموله از بندر مشهدسر شود (۹۴-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). به نظر می‌رسید آزرینکو عجله‌ای برای خروج از ایران ندارد و به دنبال تصفیة خرده‌حساب‌های مالی خود است؛ از این‌رو، با پیگیری مقامات ایرانی و اعطای دویست تومان هزینه سفر، وی در بهار ۱۹۲۲ م. / ۱۳۰۱ ش. به جنوب اعزام شد تا از آنجا ایران را ترک گوید (۱۰۲-۷-۲-۱۳۰۰ ش.؛ ۹۲-۷-۲-۱۳۰۰ ش.). مقصد آزرینکو گویا نه فرانسه بود و نه لهستان؛ چرا که در اواسط ۱۹۲۴ م. / ۱۳۰۳ ش.، به‌عنوان تبعه لهستان، وارد بمبئی شد (National Archives, P 4303/1924). در ژانویه ۱۹۲۹ م. / بهمن ۱۳۰۷ ش.، برای ژرژ جیکوب [یاکوف؟] آزرینکو و دخترش، راشل، مجوز اقامت در هند بریتانیا صادر شد (National Archives, HO 144/11287). آزرینکو، دست‌کم تا سال‌های دهه ۱۹۴۰ م. / ۱۳۲۰ ش.، در هندوستان حضور داشت و صاحب شرکتی معظم در حوزه تبرید (سردسازی) و نگهداری مواد غذایی بود (Administration Report for the Year 1931: 25; Report of Expert Cattle Committee, 1940: 25).

## نتیجه

مطالعه موردی پناهندگی ژرژ آزرینکو در تهران، فراتر از یک رخداد منفرد، نظرگاهی به مؤلفه‌های پیچیده دخیل در روابط خارجی ایران در مقطع گذار پس از جنگ جهانی اول می‌گشاید. این واقعه آشکارا نشان می‌دهد که پناهندگی، در بستر مناسبات نابرابر و متشنج، می‌تواند به ابزاری برای اعمال فشار و چانه‌زنی دیپلماتیک بدل شود. دولت مرکزی ایران، با ساختاری ضعیف و گرفتار مجموعه‌ای از چالش‌های داخلی، نمی‌توانست در برابر درخواست مطالبات شوروی موضعی فعال اتخاذ نماید. واکنش انفعالی تهران، بیش از هر چیز، گویای موقعیت آسیب‌پذیر کشور در برابر همسایه شمالی بود که البته تلاش می‌شد از طریق ابتکارات فردی دولتمردانی همچون احمد قوام و محمد ساعد جیران شود. این ماجرا، عرصه‌ای برای آزمون موازنه قوا در منطقه بود؛ جایی که منافع شوروی، بازی‌گری بریتانیا، ماجراجویی دیپلمات‌های اروپایی و جنگ قدرت بین رجال داخلی، جملگی در تعیین سرنوشت یک پناهنده تأثیرگذار بودند.

در سطح دوجانبه، رفتار تهدیدآمیز روتشتاین و مشروط‌کردن مذاکرات مربوط به گیلان به موضوع استرداد آزرینکو، آشکارا هدفی سیاسی را دنبال می‌کرد: واردکردن ایران به مدار سیاست شوروی. پایان غیرمنتظره پرونده آزرینکو نشان داد که برای مسکو، این موضوع در نهایت یک ابزار تاکتیکی و فاقد اولویت ذاتی بود. این تغییر موضع، هنگامی رخ داد که اهداف کلان‌تر شوروی در منطقه تا حدی محقق شده یا اولویت‌های دیگری جایگزین آن شده بود. در نهایت، این تحقیق باتکیه بر اسناد آرشیو وزارت خارجه ایران، بر ضرورت توجه به «رخدادهای خرد» به‌منظور فهم فراملی از تاریخ روابط خارجی تأکید دارد. ماجرای آزرینکو نمونه جالبی از یکی از چالش‌های مهم آن مقطع تاریخی را بازگو می‌کند: بازتعریف تابعیت و هویت سیاسی پس از فروپاشی امپراتوری‌ها.

<sup>1</sup> Tsentrosyuz

<sup>2</sup> Tsentral'nyy soyuz potrebitel'skikh obshchestv

## منابع و مآخذ

### اسناد:

آرشیو وزارت امور خارجه ج.ا. ایران، کارتن ۲، پرونده ۷؛

National Archives (UK)

P 4303/1924 (1924), "Arrival in Bombay of George Azrilenko";

HO 144/11287 (1929), "Nationality and Naturalisation: Azrelinko, George...";

### فارسی:

- . اسکلیروف، لئو، ۱۳۸۰، «علت های شکست کوشش شوروی در صدور انقلاب بلشویکی به گیلان»، ترجمه حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی، ش ۷ و ۸، صص ۱۷۳-۱۸۳؛
- . ایران (۱۳۰۰)، «آغاز بی مهری». س ۵، ش ۹۶۹، ۸ سنبله / ۳۱ اوت ۱۹۲۱؛
- . بیات، کاوه، ۱۳۸۸، توفان بر فراز قفقاز: نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ایران و جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در دوره نخست استقلال ۱۹۱۷-۱۹۲۱، تهران: وزارت امور خارجه؛
- . پرسیتس، مویسی، ۱۳۹۲، بلشویک‌ها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، تهران: پردیس دانش؛
- . جوانشیر، شامیل، ۱۳۹۲، من از جنگال استالین فرار کردم: گوشه‌هایی از سرگذشت پناهندگان قفقاز در ایران ۱۳۰۰-۱۳۲۳ شمسی، تهران، پردیس دانش؛
- . زامویسکی، آدام، ۱۳۹۰، ورشو ۱۹۲۰: تلاش نافرجام‌نمین برای چیرگی بر اروپا، ترجمه کاوه بیات، تهران: ماهی؛
- . شاکری، خسرو، ۱۳۸۶، میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران؛
- . طاهراحمدی، محمود، ۱۳۸۴، روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه، تهران: وزارت خارجه؛
- . فراهانی، حسن، ۱۳۸۵، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛
- . کاظمی، باقر، ۱۳۹۰، یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی، ج ۲ (از شهریور ۱۲۹۹ تا آخر اسفند ۱۳۰۷ شمسی)، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران؛
- . کاظم بیکی، محمدعلی، ۱۳۹۸، روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه، تهران: وزارت امور خارجه؛
- . گیتس، و، ۱۳۸۱، «روسیه شوروی و انقلاب گیلان»، ترجمه حامد مزرجی، تاریخ روابط خارجی، ش ۱۲، صص ۹۱-۱۲۰؛
- . متی، رودی و آندری‌یوا، یلنا، ۱۳۹۹، روس‌ها در ایران: دیپلماسی و قدرت در ایران، از آغاز دوره قاجار تا پایان جنگ جهانی دوم، ترجمه محمد آقاجری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه؛
- . مجد، محمد قلی، ۱۳۸۹، از قاجار به پهلوی ۱۲۹۸-۱۳۰۹ (بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا)، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛

. نورائی، مرتضی و آندریوا، النا، ۱۳۸۸، «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم: مرحله دیگری از استعمار»، پژوهش‌های تاریخی، س ۱، ش ۴: صص ۲۱-۳۶.

غیر فارسی:

. *Administration Report for the Year 1931*, Madras, Department of Fisheries;

. *Iran Political Diaries, 1881-1965*, eds. R. M. Burrell and R. L. Jarman, vol. 6 (1921-1923), Archive Editions, 1997;

. Obolensky-Ossinsky, V. V. (1931). "Emigration from and Immigration into Russia", *International Migrations, Volume II: Interpretations*, edited by Walter F. Willcox, National Bureau of Economic Research, pp. 521-580; available at: <http://www.nber.org/chapters/c5118>

. Raeff, Marc (1990). *Russia Abroad: A Cultural History of the Russian Emigration*, New York & Oxford: Oxford University Press;

. *Report of Expert Cattle Committee*, 1940, Bombay, Revenue Department. Expert Cattle Committee;

. Richard, Yann (2014), *Regards français sur le coup d'Etat de 1921 en Perse. Journaux personnels de Georges Ducrocq et Hélène Hoppenot*, Brill;

. *Times* (1921), "Russian set-back in Persia", 6 september;

. "Записка В.М. Молотову на письме Г.В. Чичерина. 21-23 июля 1921 г.", *Известия ЦК КПСС*, 1990. № 4. С. 180;